

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

1- بشر امروز در شرایطی قرار گرفته که بیش از همیشه نیاز دارد تا به دین رجوع کند و مسلم در این رابطه کسانی باید باشند که بتوانند برای او دین الهی را تبیین کنند تا آنجایی که خداوند مسئولیت پیامبر خدا ﷺ را نیز تبیین دینی قرار داده که برای مردم نازل شده و می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»¹ و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی، با توجه به این امر است که جایگاه طلاب علم دین روشن می‌شود و این‌که باید به بهترین نحو، دین به مردم برسد تا نه تنها مردم جایگاه شریعت الهی را خوب بشناسند، بلکه بتوانند از آن در زندگی خود به خوبی استفاده نمایند و اگر طلاب علوم دین تمام ابعاد دین را با جان خود لمس نمایند واسطه‌های ارزش مندی برای انس انسان‌ها با دین خدا خواهند بود و «عالم طلبگی» به این معنی است که چگونه طلاب علوم دین، دین را با جان خود مانوس می‌کنند و صرفاً حامل اطلاعات دینی نیستند.

2- ایام، ایامی است که مؤمنین از طلاب علوم دین به آموختن احکام بسنده نمی‌کنند و از آنجایی که فرهنگ مدرنیته، تعلیم و تربیت و اقتصاد و سیاست جوامع اسلامی را سکولاریته کرده برای رجوع مردم به دین، طلاب باید بتوانند جواب نیاز روزگار خود را ماوراء

.....

نگاه غربی به عالم و آدم بدهند و این می‌طلبید که «عالم» دیگری غیر از عالم مدرن به صحنه بیاید و طلبه‌ای که در عالم دین زندگی می‌کند می‌تواند این رسالت را به عهده بگیرد و گردش ایام را به نفع اسلام ورق بزند و نسبت مسلمانان را با اسلام تجدید نماید و آن‌ها را از ظلمات غربزدگی برهاند و این تنها به کمک طلابی انجام می‌شود که در «عالم طلبگی» زندگی می‌کنند و گرنه اصالت را به غرب می‌دهند و اسلام را در ذیل فرهنگ مدرنیته تعریف می‌نمایند.

3- بحث ذیل حاصل نشستی بود به صورت سؤال و جواب با استاد طاهرزاده، که هم دوران طلبگی را تجربه کرده‌اند و هم دوران دانشگاهی را. سؤال اصلی این که یک طلبه از چه منظری باید به خود و به دنیای امروز بنگرد و چه کند تا آنچه وظیفه‌ی اوست انجام داده باشد؟ ایشان مختصراً نکاتی را مطرح کردند که آن نکات پس از استخراج از نوار و تصحیح نهایی توسط استاد هم‌اکنون در اختیار طلاب و دانشجویان علاقمند قرار می‌گیرد، امید است که مطالب مطرح شده مورد توجه و استفاده قرار گیرد و قدمی به سوی تاریخی باشد که شیعه در حال حاضر مسئول ساختن آن است.

گروه فرهنگی المیزان

.....

سؤال: یک طلبه از چه منظری باید به دروس حوزه بنگرد؟ آیا باید همه‌ی درس‌ها را با حوصله و طمأنینه‌ی بخواند یا آن‌ها را سریع بخواند و وارد اجتماع شود؟ حساسیت یک طلبه نسبت به مسائل روز چقدر باید باشد؟ و خلاصه این که زندگی یک طلبه باید در چه عرصه‌هایی فعال باشد و نسبت به چه عرصه‌هایی خیلی حساسیت نشان ندهد؟

معنی زندگی طلبگی در دو نگاه

جواب: بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم؛ ابتدا مقدمه‌ای عرض می‌کنم تا ان‌شاء‌الله سؤالات مطرح‌شده معنی و جایگاه خود را پیدا کند و نیاز نباشد به جزء‌جزء آن‌ها بپردازیم.

نسبت به معنی زندگی طلبگی دو نگاه می‌توان داشت. یکی نگاه صریح آیه قرآن است که می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَذَلُولًا نَفَرًا مِّنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»² این آیه در فضایی نازل شد که همه‌ی مؤمنین قصد داشتند برای جهاد در راه خدا حرکت کنند، آیه نازل شد که، لازم نیست همه‌ی مؤمنین جهت جهاد حرکت کنند، چرا عده‌ای از هر طائفه به قصد تفقه و تفکر در دین حرکت نمی‌کنند و پس از فهم دین به شهر و محل خود

.....

برگردند و مردم را جهت جلوگیری از انحرافات، انذار کنند؟ امید است با این کار مردم از مسیر انحرافی خود حذر کنند و فاصله بگیرند.³ طبق آیهی فوق معنی طلبگی این است که تعدادی از مؤمنین که استعداد و علاقهی اولیه جهت آن امر را در خود دارند باید به حیطةی تفرقه در دین وارد شوند و مسئولیت هدایت دینی جامعه را به عهده گیرند. لازم است ابتدا بر این نکته تأکید شود کسانی باید وارد حوزهی علمیه شوند که اولاً: خداوند علاقه به آن کار را به قلبشان انداخته باشد. ثانیاً: علاقه به تنهایی کافی نیست بلکه استعداد لازم را نیز داشته باشند، چون باید در دین تفرقه بکنند و تفرقه در دین از طریق افرادی ممکن است که اهل تعمق و دقت و حوصله باشند.

نگاه دیگری که باید به زندگی طلبگی داشت آن است که متوجه باشیم اسلام آمده است تا انسانها را به حق دعوت کند. یعنی سیر «مِنَ الْحَقِّ بِالْحَقِّ مَعَ الْحَقِّ إِلَى الْخَلْقِ»؛ را برای انسانها ممکن نماید و پیامبران خداﷺ عامل این کار هستند چون اولاً: باید خود آنها سیر الی الحق داشته باشند، ثانیاً: به سوی مردم برگردند و مردم را به سوی حق سوق دهند که اصطلاحاً به این کار سیر «مِنَ الْحَقِّ فِي الْحَقِّ بِالْحَقِّ إِلَى الْخَلْقِ»؛ می‌گویند یعنی مقام هر پیامبری این است که از طرف خدا بیاید و به نور خدا بیاید، و در عین این که در بین مردم است جانش با خدا باشد، نه با مردم، ولی به سوی خلق آمده باشد تا خلق را

³ - مشروح موضوع فوق، در سلسله مباحث «مادی شدن دین» آمده است.

.....

با حق آشنا کند. در واقع قلب پیامبر سیرِ «مِنْ الْحَقِّ فِي الْحَقِّ بِالْحَقِّ إِلَى الْخَلْقِ»؛ بدین معنی که به طرف مردم می‌آید اما با چشم الهی در کنار مردم است و همه چیز را از منظر حق می‌نگرد. این مطلب را به این جهت عرض می‌کنم که طلبه یعنی کسی که متوجه شده است اولاً: عالم پیامبر خدا ﷺ چه عالمی است و وقتی طلبه شد با تأسی به پیامبر خدا ﷺ در چه عالمی باید به سر ببرد. ثانیاً: وقتی متوجه شد عالم یک طلبه چه عالمی است تمام همت خود را جمع می‌کند تا وارد عالم طلبگی شود که جهت روشن شدن این موضوع لازم است مطالبی را خدمت عزیزان عرض کنم.

یک طلبه وقتی تا حدی عالم مسلمانی را شناخت حاضر می‌شود به خاطر ورود به آن عالم همه چیز را پشت سر بگذارد، تا در فضایی قرار گیرد که به نور حق منور شود و با آن نور کنار مردم بیاید و آن‌ها را نیز با آن نور آشنا کند. برای کسی که به عنوان یک طلبه وارد عالم مسلمانی می‌شود، آن‌قدر آن عالم شیرین است که می‌تواند به بقیه‌ی چیزها که برای اهل دنیا جذاب است به راحتی پشت کند و متوجه است هرچه در عالم طلبگی عمیق‌تر شود با فضایی که ائمه‌ی دین علیهم‌السلام در آن به‌سر می‌برند، بیشتر مانوس می‌گردد و از زندگی واقعی بیشتر بهره‌مند می‌شود و برایش پوچی بسیاری از کارهای اهل دنیا خوبتر روشن می‌گردد. اهل دنیا اگر مدتی در یک اتاق و یا حتی در یک باغ بمانند خسته می‌شوند چون عالمی ندارند که در آن عالم زندگی کنند، ولی کسی که وارد عالم دینی شد و در افقی زندگی کرد که در کنار خود، علماء بزرگ و اولیاء الهی را

.....

احساس کرد، هر چقدر بماند نه تنها خسته نمی شود بلکه پرده های وهمی ذهن او یکی بعد از دیگری از منظر او کنار می روند و برای جانش شکوفائی و انس با معنویت بهتر محقق می شود.

نکته ی دیگری که برای او به لطف الهی پیش می آید این است که او شخصیتی می شود که دیگران می توانند از طریق او وارد عالم اسلام شوند، به این صورت که او عالمی پیدا کرده که مردم با توجه به عالم او، مشتاق می شوند وارد عالمی شوند که آن طلبه در آن عالم به سر می برد و او نیز می تواند به آن ها کمک کند تا آنچنان عالمی پیدا کنند.

معنی عالم داشتن

عمده آن است که طلبه عالم داشته باشد و مثل انسان های کثرت زده ی بی عالم نباشد. عالم داشتن، یک نحوه عبور از کثرت ها و انس با عالم وحدت است و به عبارت دیگر انسان وقتی در عالم دینی زندگی می کند آن هنگام هم که در عالم کثرت به سر می برد نظر به عالم وحدت دارد و روح او همواره در شرایطی از وحدت مستقر است و می تواند به جای آن که با کثرات عالم زندگی کند، با جنبه ی تجرد خود که در عوالم غیب حضور دارد به سر ببرد. پس می توان گفت: عالم داشتن یک نحوه حضور در ساحت تجردی است که آن تجرد بُعد اصلی وجود انسان است و وسعت آن به گستردگی تمام عوالم وجود است و با این نحوه از حضور، روح انسان به مقام جمعی خود دست می یابد.

بسیاری از سؤالات عزیزان طلبه در این قسمت است که می پرسند ما برای حفظ روحیه ی طلبگی چه کار باید بکنیم. به یک معنا باید در جواب گفت شما هیچ کاری نمی خواهید بکنید،

.....

چون اولاً: ذات هر انسانی در تجردی مستقر است که هم اکنون در همه‌ی عوالم معنا حاضر است.⁴ ثانیاً: از نظر محتوایی که باید به آن توجه کنیم، افق روشن است، پس ما باید وارد عالم اسلام شویم و آن عالم را برای خود در همه‌ی ابعاد زندگی بپذیریم و تلاش کنیم در آن عالم هرچه بیشتر عمیق شویم، در چنین فضایی سیره و سنت معصومین^{علیهم‌السلام} هم به کمک ما می‌آید تا با الگو قرار دادن آن‌ها، در عالم آن عزیزان که همان عالم اسلام است به سر ببریم. همان‌طور که پیامبر اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} در شخصیت خود عالمی داشتند و صرفاً اطلاعات حضرت نبود که آن حضرت را مطلوب همه‌ی انسان‌ها کرده بود بلکه حرکات و سکنات آن حضرت نشان می‌داد در عالمی خاص به سر می‌برند و همه چیز را بر اساس آن عالم می‌نگریستند. به تعبیر مولوی:

این یکی نقش نشسته در جهان و آن دگر نقش
چو مه در آسمان
این دهانش نکته گویان با جلیس و آن دگر با
حق به گفتار و انیس
گوش ظاهر این سخن را ضبط کن گوش جانش
جاذب اسرار کن
پای ظاهر در صف مسجد صواف پای معنی فوق
گردون در طواف

طلبه هم باید تلاش کند با نظر به سیره‌ی معصومین^{علیهم‌السلام} عالمی پیدا کند تا اولاً: در عین حالی که خودش در آن عالم مستقر است، مردم را نیز به آن عالم دعوت کند، ثانیاً: به گونه‌ای خود را در آن عالم رشد دهد که اگر دیگران طالب عبور از عالم کثرت به سوی عالم وحدت شدند به سراغ او بیایند.

4 - جهت بررسی حضور جان انسان در همه‌ی عوالم وجود به مبحث «چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی» رجوع فرمایید.

.....

طلبه ای که با حفظ عالم اسلامی خود، امام جماعت یک مسجد می‌شود، در واقع پذیرفته است در عالم اسلام وارد شود و با حرکات و سکناتش دیگران را دعوت به چنین عالمی می‌کند و لذا همین که در عالم خود زندگی می‌کند، وسیله‌ی دینداری دیگران خواهد شد. عملاً به عنوان امام جماعت، در عالم خودش مشغول نماز می‌شود و بقیه هم به او اقتدا می‌کنند و در زیر سایه‌ی عالم او نمازشان را اقامه می‌نمایند. در این حال، او در عالم دیگران قدم نمی‌زند و در عالم مردم به سر نمی‌برد بلکه در عالم دینی خودش به سر می‌برد حالا اگر مردم خواستند در عالم دینی وارد شوند به او رجوع می‌کنند. در حالی که او در عالم اسلامی خود به سر می‌برد، مثل آن که آب در ذات خود مستقر است. زندگی دینی باری بر دوش طلبه نیست، او در حالی است که پذیرفته است خود را در آن حال نگه دارد تا بندگی خدا را انجام دهد. اگر مشغول درس و بحث است، چون ادامه‌ی عالم طلبگی خود را در آن درس و بحثها استحکام می‌بخشد. اگر به عنوان روحانی برای مردم مسئله می‌گوید یا وعظ می‌کند، عالم خود را ادامه می‌دهد و این است که می‌گوئیم زندگی یک طلبه، بودن در عالم اسلام است بدون آن‌که ماوراء آن عالم به چیز دیگری نظر داشته باشد و با باقی‌ماندن در آن عالم، بقیه را به اسلام دعوت می‌کند. طلبه با استقرار در عالم اسلام و با مد نظر قرار دادن رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام به حکم وظیفه مردم را به دینداری دعوت می‌کند. به حکم وظیفه، درس می‌خواند یا درس می‌دهد، وقتی در فضای نورانی وظیفه کارهای خود را انجام داد می‌گویند این طلبه عالم دارد و عالم اسلام را

.....

برای خودش پذیرفته است و معنی و هویت خود را یافته است که به نظر بنده با هویت‌ترین شکل زندگی همین نوع زندگی است. در چنین حالتی انسان با انسان‌های کامل یعنی ائمه‌ی معصومین^{علیهم‌السلام} به سر می‌برد، هر آنچه موجب غم امیرالمؤمنین^{علیه‌السلام} شده، او را غمناک می‌کند و هر آنچه موجب شادی حضرت شده او را شاد می‌کند.

برکات عالم دینی

وقتی طلبه عالم دینی را شناخت هدف او این می‌شود که وارد عالم دین بشود و دیگران نیز از طریق او بتوانند به عالم دین وارد گردند. او در عالم دین در حد وسعتش شناوری می‌کند و می‌داند چه مطلبی را بخواند و چه مطلبی را نخواند، هر مطلبی و هر کاری که عالم دینی او را تقویت و مستحکم می‌کند می‌خواند و انجام می‌دهد. در واقع آنچه او را در عالم دینی‌اش پایدار می‌کند همان چیزهایی است که باید بخواند و باید معرفت و سلوک خود را در آن تقویت کند و عملاً در آن امور عمیق می‌شود و بدون آن که ذهن خود را انبار اطلاعات کرده باشد، رشد فوق‌العاده‌ای نصیب او می‌شود. شهید مطهری^{رحمة‌الله‌علیه} می‌فرمودند: آیت‌الله بروجردی با آن احاطه‌ی علمی فوق‌العاده‌ای که داشتند، خیلی کتاب نخوانده بودند ولی آنچه خوانده بودند، اساسی خوانده بودند و با جان خود با آن مطالب زندگی کرده بودند و لذا استاد بزرگی شدند و توانستند شاگردان بزرگی را تربیت کنند. آنچه که آیت‌الله بروجردی‌ها را آیت‌الله بروجردی کرد، ورود آن‌ها در عالم دین بود و لذا توانستند به خوبی با متون دینی ارتباط پیدا کنند و وقتی با قال‌الصادق و قال

.....

الباقر«عليهما السلام» روبه رو شدند عملاً با خود برتر خود روبرو گشتند.

وقتی طلبه اراده کرد وارد عالم دین شود هر چه او را وارد آن عالم بکند و او را در آن عالم تقویت کند زندگی به حساب می‌آورد و برای او همانند نفس کشیدن است، دیگر هر چه دستش آمد مطالعه نمی‌کند و زندگی‌اش گرفتار روزمزی نمی‌گردد تا حادثه‌ها او را بازی دهند. چون طلبه صرفاً یک منبع علم و اطلاعات نیست بلکه طلبگی یک نوع سلوک است که با معارف و اخلاق و آداب خاص تحقق می‌یابد و به عبارت دیگر طلبگی یک عالم خاص است.

حضور در عالمی فوق زمان

تأکید بنده آن است که اگر طلبه عالمی را که باید وارد آن بشود بشناسد، همه‌ی مسائل برایش روشن می‌گردد و خود به خود تکلیف خود را می‌شناسد و جواب سؤالاتش را هم می‌یابد، می‌فهمد چند سال باید درس بخواند، چه موضوعاتی را باید دنبال کند و چگونه درس بخواند و چه موقع تبلیغ برود و امثال این سؤالات، ولی کسی که هنوز وارد عالم طلبگی نشده است همواره سرگردان است و دائماً به آینده می‌نگرد و نمی‌تواند خود را در «حال» مستقر کند و به حکم وظیفه همین حالا بهترین ارتباط را با خدا داشته باشد، گویا به دنبال ناکجا آباد می‌گردد. از امیرالمؤمنین ♦ داریم:

«فَارْضُ الدُّنْيَا فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُغْمِي وَ يُصِمُّ وَ يُبْكِمْ وَ يُذِلُّ الرِّقَابَ فَتَدَارِكُ مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ وَ لَا تَقُلْ غَدًا وَ بَعْدَ غَدٍ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى

.....

الْأَمَانِي وَ التَّسْوِيفِ»؛⁵ دنیا را ترك كن و بدان كه محبت دنیا انسان را كور و كر و گنگ می‌گرداند، دوستی دنیا گردن‌ها را پائین می‌آورد، اینك از باقیمانده‌ی عمر استفاده كن و نگو فردا و یا پس فردا چنان و چنین خواهم كرد، آن‌هایی كه قبل از تو هلاك شدند به جهت آرزوهای بلند و فردا فردا گفتن‌ها بود.

حضرت می‌فرمایند مواظب باش با فردا، فردا گفتن عمر خود را از بین نبری، بلکه با توجه به آنچه وظیفه است در «حال» زندگی كن، کسی كه وارد عالم طلبگی شد به حفظ و تقویت آن عالم، فكر می‌كند نه به انتهای آن. به گفته‌ی مولوی:

هر كه او ماهی نباشد جوید او پایان آب..... هر كه او ماهی بود کی فكرت پایان كند

وقتی انسان در عالم دینی باشد از یک طرف با دروس حوزه زندگی می‌كند و از طرف دیگر سعی دارد با حفظ همان عالم، دین خدا را به مردم برساند و فردا، فردا گفتن و تسويف را کنار می‌گذارد، حضرت ♦ می‌فرمایند: هر كس قبل از تو هلاك شد به جهت آرزوهای بلند دنیایی و فردا فردا گفتن‌ها بود.

شاخصه‌ی مهم حوزه به جهت اینكه طلبه نمی‌خواهد آن را تمام كند و به دنبال كارش برود، این می‌شود كه طلبه دارای «عالم» می‌گردد و «عالم» پیدا می‌كند، مثل یک ماهی می‌ماند كه ماندن در دریا برای آن عین زندگی است، نمی‌خواهد به انتهای دریا برسد و از آن بیرون آید. گفت:

ملائی نیست ماهی را ز دریا
كه بی‌دریا خود
او خرم نباشد

⁵ - بحار الأنوار، ج 70، ص: 75.

.....

بر خلاف دانشگاه که در فضای فرهنگ مدرنیته شکل گرفته است، اصلاً دانشجو در آن فضا عالم ندارد. چون نظر به عالم «وجود» و انس با مقام وحدانی در دانشگاه نهادینه نشده است تا دانشجو بتواند در آن فضا احساس آرامش و بقاء بکند.

نفس ناطقه‌ی انسان دارای وحدت ذاتی است و استعداد آن را دارد تا با حقیقت واحد هستی یعنی حضرت احد ارتباط برقرار کند و این در صورتی محقق می‌شود که انسان بتواند ماوراء زمان زندگی و غوطه‌ور شدن در آرزوهای بلند دنیایی، در نور وظیفه‌ی الهی مستقر شود، در این حالت انسان «عالم» پیدا می‌کند، چون نه در گذشته زندگی می‌کند که رفته است و نه در آینده که نیامده، در «حال» زندگی می‌کند که واقعیت دارد. زیرا از یک طرف خداوند، آزاد از گذشته و آینده، هم‌اکنون حاضر است، از طرف دیگر ذات انسان به عنوان موجودی مجرد، حقیقتی است که ماوراء زمان، در «حال» مستقر است، پس اگر انسان توانست به ذات خود برگردد و در حال زندگی کند با خداوند که در حال مستقر است مرتبط می‌شود و عالم‌دار می‌گردد. متأسفانه در دانشگاه‌ها طوری برنامه‌ریزی شده که دانشجو می‌خواهد سریعاً دروس خود را بخواند و زود از دانشگاه فارغ شود، چون نمی‌داند اصلاً برای چه آن جا هست، همچنان که نمی‌داند بیرون هم که آمد و فارغ‌التحصیل شد چه کار کند، فضا طوری است که اکثراً به حکم وظیفه وارد دانشگاه نمی‌شوند که در فضای انس با خدا اقدام به تحصیل کنند. البته عرض بنده در رابطه با فرهنگ دانشجویی است که دانشجو به اعتبار علوم دانشگاهی و فرهنگ دانشگاهی در

.....

چنین فضایی قرار می‌گیرد، هر چند بسیاری از دانشجویان به اعتبار ایمانشان و عالم دینی که می‌توانند برای خود شکل دهند، موقعیتشان فرق می‌کند، بحث در تفاوت فضای حوزه با دانشگاه‌های امروزی است. و نیز نمی‌خواهم پیشنهاد کنم همه باید بروند طلبه شوند، بلکه امیدوارم با طرح «عالم طلبگی» بتوانیم همان عالم را در دانشگاه‌های خود ایجاد نمائیم تا جوانان ما در هر کجا که باشند، اعم از دانشگاه یا حوزه، بتوانند در عالم دینی زندگی کنند.

طلبه‌ای که توانسته است عالم پیدا کند در یک حالت بقا و استقرار به سر می‌برد، به طوری که گویا در مغز عالم وجود استقرار یافته و احساس می‌کند آنجایی که می‌خواهد برود، همان جایی است که در آن قرار دارد، بیشتر به عمیق‌تر شدن در آن حالت می‌اندیشد تا این که بخواهد به جایی دیگر برود، مطلوب او هم همین حالت است و به وظیفه‌ای که باید انجام دهد می‌اندیشد تا عالم خود را حفظ کند، دیگر اضطراب و سرگردانی و چه‌کنم، چه‌کنم برای او معنی ندارد. او در آن عالم زندگی می‌کند و دیگران را هم به آن عالم دعوت می‌نماید، بدون آن که در راستای دعوت دیگران از عالم خود خارج شود و استحکام و طمأنینه‌ی خود را زیر پا بگذارد.

مبنای آرامش عالم طلبگی

انسان مؤمنی که در عالم ایمان مستقر است، فقر به معنی سختی معیشت را دوست ندارد همان‌طور که هیچ کس سختی معیشت را دوست نمی‌دارد، ولی کسی که عالم ایمان را درک کرده، هیچ وقت حاضر نیست به خاطر فقر، از ایمانش دست بردارد و به کسب حرام دست بزند،

.....

.....

چون عالم ایمانی او برایش همه‌ی زندگی است اگر چه به خاطر فقر در فشار و سختی شدید باشد. اما کسی که عالم ایمانی را درک نکرده، درست است که در ابتدای امر حاضر نیست به کسب حرام دست بزند ولی در مقابل سختی معیشت، قدرت مقاومت ندارد و با اندک سختی به حرام آلوده می‌شود، چون نتوانسته است معنی عالم دینی را بشناسد و با آن مأنوس شود. آن کس که عالم دارد فقر و انزوا و بی‌احترامی و امثال آن‌ها هیچ کدام نمی‌توانند او را از عالم ایمانی‌اش بیرون آورند، چون آنقدر ماندن در آن عالم برایش مهم است که موانع راه و حتی بی‌مهری‌های مردم نسبت به طلبه و طلبگی را به چیزی نمی‌گیرد و در همین جا باید عرض کنم طلبه‌ای که به جهت برخوردِ بدِ بعضی‌ها، از طلبه‌شدن پشیمان است بداند که یا هنوز وارد عالم طلبگی نشده است و یا به کلی از عالم طلبگی بی‌خبر است، چنین فردی تا آخر هم با خود مسئله دارد و منشأ هیچ خدمتی به اسلام و مسلمین نخواهد شد. چون چیزی ندارد تا مردم را از آن چیز بهره‌مند کند. مردم بیش از آن که از طلبه و روحانی اطلاعات دینی بخواهند، به سجایای اخلاقی و وارستگی‌های انسانی او نظر دارند تا او با حرکات و سکناتش مردم را دعوت به عالم دینی بکند.

وقتی طلبه به عالم دینی مخصوص به خود وارد شد هرچه می‌کند در قالب شرع انجام می‌دهد چون در عالمی است که آن عالم از جانش برایش شیرین‌تر است تا آنجا که حاضر است برای حفظ آن عالم، جانش را بدهد. لذا خدلی نگران طعنه‌ی اهل دنیا نیست. دلسوز اسلام است ولی نه آن طور که از آرامش ایمانی خارج شود و

.....

دعواهای بیهوده به‌پا کند و کار را به جبهه بازی و باندبازی بکشانند.

عالم طلبگی عالم به سر بردن با قرآن و روایت است و هم افق شدن با روح قرآن و روایات نه این که فقط اطلاعاتی از قرآن و روایات داشته باشیم، زیرا صرف اطلاع از قرآن و روایات عامل ورود به عالم قرآن و روایات نیست، باید سعی کنیم در افقی قرار بگیریم که قرآن و روایات متذکر آن افق هستند و ما را به آن دعوت می‌کنند. آری کسی که طالب عالم طلبگی شد به حکم وظیفه هر قدر از قرآن و روایات باید بداند، می‌رود و فرا می‌گیرد چون انس با قرآن و روایات برای چنین آدمی عین تنفس کردن است، دیگر نه تبدیلی برای او معنی می‌دهد و نه عجله و شتاب، فقط «وظیفه» معنا می‌دهد. به حکم وظیفه در عالم طلبگی درس خواندن، غیر از درس خواندن در عالم خودنمایی و فضل‌فروشی است.

به نظر بنده در حال حاضر امن‌ترین عالم در زیر آسمان می‌تواند عالم طلبگی باشد، چون در چنین عالمی انسانیت انسان در امنیت است، هر چند این طور نیست که امنیت و آرامش روحی و قلبی در بقیه‌ی کارها محقق نشود، ولی در بقیه‌ی کارها هم وقتی آن امنیت حاصل می‌شود که جان انسان راهی به سوی قرآن و روایات پیدا کند و در افقی که قرآن و روایات در منظر انسان قرار می‌دهند زندگی کند، به همین جهت ما توصیه نمی‌کنیم عزیزان دانشجو حتماً بیایند طلبه بشوند، باید به استعداد خود نگاه کنند، ولی به صرف دانشجو یا کارمند بودن عالم دینی حاصل نمی‌شود. باید برای ایجاد عالم دینی تلاش کنند.

.....

دنیای رقابت و دنیای مقایسه‌های و هَمی، دنیای عجیبی است که انسان را به کلی بی‌عالم می‌نماید و انواع اضطراب‌ها را به سوی جان او روانه می‌کند. عرض بنده آن است که اگر کسی می‌خواهد به اَمَن‌ترین عالم وارد شود تا همه‌ی پرده‌ها از جلوی چشمش کنار برود از طریق عالم طلبگی ورود به چنین عالمی ممکن است. این عالم دارای حال و استحکام خاصی است، به شرطی که آن را درست بشناسیم و وارد آن شویم وگرنه چه بسیار طلبه‌هایی که بی‌عالم‌اند و چه بسیار دانشجویانی که توانسته‌اند برای خود در غوغای دانشگاه، عالم دینی مناسبی به دست آورند. کسی که به دنبال مُد و تجدد است و به اصطلاح طلب او طلب عالم متجددان است حتی اگر در کسوت طلبگی هم باشد عالم ثابت و پایداری ندارد و بالاخره از طلبگی بیرون می‌رود، حال یا عبا و عمامه را کنار می‌گذارد و یا ناخواسته آن را تحمل می‌کند ولی دلش در جای دیگری است و به ارزش‌های غربی اصالت می‌دهد و نه به سنت‌هایی که امثال حضرت امام خمینی و علامه طباطبائی «رحمة الله علیهما» بدان پایبند بودند.

بنابراین در جواب این سؤال که طلبه باید در چه افقی و منظری به خود بنگرد، عرض می‌کنم روش علمای سنتی روش کاملاً مطلوبی است، زیرا آن‌ها سعی کرده‌اند برای ایجاد عالم دینی چنین سلوکی را شکل دهند و پیرو چنین هدفی بنیادهایی را در حوزه‌ی علمیه گذاشتند که ریشه در ثابتهای عالم ملکوت دارد، به شرطی که انسان به دنبال احیاء انسانیت خود و دیگران باشد. البته این جدا از آن است که وقتی پس از مدتی روشن شد که فلان درس باید تغییر کند، تعصب به خرج بدهیم و آماده‌ی تحول و نوآوری

.....

نباشیم و یا اگر احساس کردیم در شرایط حاضر نیاز است دروسی را به درس‌های حوزه اضافه کنیم، مقاومت کنیم. بحث بر سر روش سنتی و به اصطلاح حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» فقه جواهری است که باید حفظ شود تا فرهنگ مدرنیته ما را از اصالت‌های حوزوی خود بیرون نبرد. کسانی که بنیاد حوزه را گذاشته‌اند از زمین و زمان آزاد شده بودند و با اصالت‌ها و ثابتهای عالم رابطه داشتند باید موضوعاتی تدریس شود که پس از گذراندن آن دروس، ما در فهم متون دینی مثل قرآن و روایات موفق باشیم. حالا اگر کسی اشکال کند چرا طلبه نمی‌تواند روزنامه‌های عرب زبان را بخواند، اشکال موجهی نیست، موضوع توانایی محاوره با زبان عربی و امثال آن، چیزی است که عده‌ای خاص بنا به نوع کاری که ممکن است برایشان پیش آید باید دنبال کنند. زبان آیات و روایات زبان خاص است و ادبیات خاص خود را می‌طلبد. با ادبیات مصری مدرن که نمی‌توان آیه و روایت فهمید. مصری‌ها هم با ادبیات امروزی‌شان نمی‌توانند آیه و روایت بفهمند، همان‌طور که با ادبیات فارسی که فعلاً ما داریم نمی‌توانیم مثنوی را بفهمیم. ادبیاتی که پنجاه سال پیش درس داده می‌شد ادبیاتی بود که مردم می‌توانستند بوستان و گلستان سعدی و مثنوی مولوی را بفهمند.

مقام معظم رهبری «حفظه الله تعالی» فرمودند: برای حوزه‌ها برنامه‌ریزی کنید و از لحاظ سطح و عمق و عرض و طول حوزه را توسعه دهید، ولی این به این معنی نیست که به سنت علمای بزرگ پشت کنیم و حوزه را شبیه دانشگاه بگردانیم. منظور ایشان این بود که آینده‌نگری کنیم و به وضع موجود راضی نباشیم و از تحول لازم فرار نکنیم و تحول را مدیریت نمائیم. می‌فرمایند:

«باید توجه شود که مایه‌ی علمی رقیق نشود، طلبه در خلأ دانایی نسبت به مبانی فقه و اصول قرار نگیرد».⁶

آری باید طوری برنامه‌ریزی کرد که راه سوء استفاده از شرایط موجود بسته گردد و کسی به عنوان طلبه نسبت به درس و بحث بی‌تفاوت نباشد، نه اینکه با امتحان‌های پشت سر هم و با عجله و اضطراب، آرامش را از طلبه بگیریم، زیرا چنین فضایی با عالم طلبگی سازگار نیست. در عین اینکه باید شرایط و برنامه‌ی حوزه به‌گونه‌ای باشد که هرکس می‌خواهد تنبلی نکند و درس نخواند و از لباس روحانیت سوء استفاده کند نتواند در حوزه بماند ولی نه اینکه مثل دانشگاه فضایی ایجاد کنیم که حاصل آن محرومیت از تفقه و تعمق و آرامش باشد، دانشگاه براساس روح و فرهنگ مدرنیته ساخته شده که با شتاب و دوری از سنن ثابت الهی همراه است و اتحاد حوزه و دانشگاه بدین‌معنی است که دانشگاه از روح حوزه استفاده کند و حوزه هم از موضوعات روز با خبر باشد و مطابق آن‌ها خود را مجهز نماید.

به دنبال عالم مطلوب

اگر طلبه «بی‌عالم» و بی‌حوصله و عجول شد، دیگر عالمی ندارد که مردم را به آن دعوت کند و مردم حسرت عالم او را نمی‌خورند.

طلبه نباید برای جلب نظر دیگران خود نمایی کند، باید در عالمی که برای خود ساخته آن‌قدر در آرامش و صفا به سر ببرد که همه حسرت عالم او را بخورند. همان‌طور که وقتی در مثنوی مولوی تأمل می‌کنید، متوجه عالم مولوی

.....

می‌شوید و این که او عالم با صفایی داشته و اگر با مثنوی انس می‌گیرید می‌خواهید تا به آن عالم راه پیدا کنید، نه این که صرفاً مثنوی بخوانید. از آن بهتر موضوع ارتباط با قرآن و روایات است که بیش از آن که در برخورد با آن ها کسب اطلاعات مطرح باشد، تذکر مطرح است و تا ما را متذکر عالمی می‌کنند که مطلوب ما است.

اگر مردم بدانند طلبه عالمی دارد که همواره در آن عالم، در حالت بقاء و وظیفه‌ی الهی به سر می‌برد، آن طلبه را دوست دارند و از طریق ارتباط با او و علم او، دوست دارند وارد عالم او شوند. باید شخصیت طلبه مقدمه‌ای باشد برای رجوع به او و وارد شدن به عالم او و سیر در علمی که او حامل آن علم و معارف است. معارفی جان را به آرامش می‌برد که از زبان چنین عالمی جاری شود. به همین جهت تأکید می‌کنم عالم طلبگی آن عالمی است که به خودی خود مردم را متوجه مقصدی می‌کند که می‌خواهند به آن برسند.⁷ به عنوان مثال نماز عملی است که انسان را به سوی عالم دینی سیر می‌دهد و تکرار آن موجب می‌شود تا انسان آرام آرام آن عالم را بهتر درک کند و در آن مستقر شود، حال وقتی انسان به نماز عالمی می‌نگرد که صورت ایده‌آل آن، نمازی است که خودش به دنبال آن است، ناخودآگاه جذب آن عالم می‌شود، چون خودش هم به دنبال آن عالم بود و حقیقتاً نماز در رابطه با عالم دینی معنای خاص خود را دارد و کسی که عالم دینی را نمی‌شناسد، جایگاه اصلی نماز را متوجه نمی‌شود، به طوری که خانه ساختن و آجر و شن و سیمان

⁷ - در موضوع نیاز هرکس به عالم دینی و چگونگی آن به کتاب «عالم انسان دینی» رجوع فرمائید.

.....

 را جابجا کردن کار می‌داند ولی نماز را کار نمی‌داند چون به دنبال عالم دینی نیست. البته او پس از مدتی متوجه می‌شود که تمام عمر خود را صرف تغییر طبیعت کرده و چون به عالمی که باید می‌رسید، نرسید، چیزی به دست نیاورده است و باید به دنبال حال و هوای دیگری باشد و لذا است که عرض می‌کنم مطلوب حقیقی همه‌ی انسان‌ها عالم دینی داشتن است و طلبه‌ای که عالم داشته باشد با حرکات و سکنات و گفتار خود جنبه‌ی آرمانی انسان‌ها را به آنها متذکر می‌شود و به همین جهت مردم به او علاقمند می‌گردند و چون نماز یکی از بهترین شرایط ورود به عالم دینی است، به طلبه‌ای اقتدا می‌کنند که در عالم دینی بهتری مستقر است. شما حساب کنید ببینید چگونه امام خمینی «قدس سره» عالمی را در منظر مردم قرار دادند که موجب شد یک ملت ندا سر دهند:

دیر آمدی ای نگار سرمست زودت ندهیم
 دامن از دست

امام خمینی «قدس سره» عالمی داشتند که نه تنها مردم ایران بلکه مردم جهان، آن عالم را دیدند و پسندیدند و ایشان هم مردم را به آن عالم دعوت نمودند. مردم وقتی با عالم ایشان روبه‌رو شدند و مطلوب خود را همان حالت روحانی ایشان دیدند حسرت خوردند که چرا با آن عالم فاصله دارند و سعی کردند به کلمات و رهنمودهای ایشان دل بسپارند تا به آن حالت روحانی نزدیک شوند. فرض کنیم هیچ‌کس به دنبال عالم روحانی امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» نمی‌آمد، خود ایشان که در عالم خوبی به سر می‌بردند و در همان عالم و با نور انجام وظیفه در آرامش کامل بودند، همان حالت را ادامه می‌دادند

خواه کسی از ایشان پیروی بکند خواه پیروی نکند، برایشان مهم نبود، اینها برای کسانی مهم است که اسیر حرص کثرات‌اند و به ارتباط با وحدت مطلق نرسیده‌اند و در اوج بی‌عالمی، ارزش خود را به کثرت اطرافیان و مریدان می‌دانند. در حالی که انسان در عالم دینی اصلاً چشمش به بیرون نیست، در عالم «وجود» زندگی می‌کند و نه در عالم ماهیات و کثرات، به افقی نظر دوخته است که از همه‌ی کثرات منصرف شده و به جنبه‌ی وحدانی عالم که عین بقاء است می‌نگرد.

پریشانی‌ها و پشیمانی‌ها

افق عالم طلبگی افق بسیار با برکت و ارزشمندی است، چون به عقل شریعت دست یافته و به آن ایمان پیدا کرده است و لذا در سُنن عالم هستی به سر می‌برد و دیگر از هر دم به کاری بودن نجات یافته است. کسانی که به عقل شریعت دست پیدا نکرده‌اند دائماً گذشته‌ی خود را خراب می‌کنند و در آینده هم به چیزی نمی‌رسند. گفت:

نیم عمرت در پریشانی گذشت نیم دیگر

در پشیمانی گذشت

زیرا به حقیقت ثابتی دست نیافته‌اند تا رابطه‌ی خود را با آن هماهنگ کنند و مطابق آن عمل نمایند، به فرمایش قرآن: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زِينًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ»⁸؛ کسانی که به آخرت ایمان ندارند اعمالشان را برایشان زینت دادیم، پس آن‌ها همچنان سرگردان خواهند بود. یک نوع سرگردانی نصیب آن‌ها می‌شود که نمی‌دانند به چه چیزی باید مطمئن باشند و یا خداوند در مورد

شاعرانی که با خیالات خود زندگی می‌کنند به رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ»⁹ آیا ندیده‌ای که آنان در هر وادی سرگردانند، این‌ها خصوصیات زندگی کسانی است که عالم ندارند و با عقل شریعت زندگی نمی‌کنند.

مقصد نزدیک است

سؤال: چگونه می‌توانیم عالم طلبگی با این خصوصیات که می‌فرمائید را برای خود به وجود آوریم؟

جواب: با توجه به ذات مجردی که داریم و این که آن ذات فوق زمان و مکان است، کافی است ما آن عالم را بخواهیم و متوجهی وجود چنین عالمی بشویم و توجه خود را به آن بُعد از ذات خود بیندازیم، می‌بینیم چنین حضوری نزد ما هست و ما در درون آن می‌توانیم جای بگیریم، چون با نظر به آن عالم، عملاً یک نحوه انصراف از عالم کثرت تحقق می‌یابد. وقتی دین متذکر می‌شود که: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تُفْلِحُوا»؛ یعنی همین که متوجه حضور یگانه‌ی حضرت «الله» شدید، رستگار می‌شوید، چون جهت‌گیری شما به کلی عوض می‌شود. ابوذر «رحمة الله عليه» به همین گفته‌ی رسول خدا ﷺ توجه کرد و آن را در خود یافت و در او لین بر خورد ای‌مان آورد. شما کافی است بخواهید از تزلزل شخصیت بیرون بیایید و در عالم بقاء مستقر شوید، همین موجب می‌شود در جنبه‌ی پایدار خود، یعنی جنبه‌ی مجرد نفس ناطقه، وارد شوید. طلبه یعنی کسی که توانسته باشد دنیای غیر دینی را ارزیابی

.....

کند و ببینند که آن دنیا هیچ چیز جز و هم و پوچی نیست و از آن طرف چون نوری الهی به قلب او خورده و دیده است دنیای غیر دینی هیچ چیز نیست، طلبگی را انتخاب کرده تا وارد عالم دین شود و این اصل اساسی زندگی طلبگی است.

ممکن است ابتدا طلبگی به آن صورت کامل به سراغ طلبه نیاید ولی اگر بعد از مدتی آن حالت را در خود احساس نکرد نشان می‌دهد که نمی‌تواند در حدی که لازم است از عالم کثرت‌ها بگذرد و بهتر است طلبگی را رها کند وگرنه دائماً حسرت دنیای غیر طلبه‌ها را می‌خورد.

آری برای راه‌پیدا کردن به عالم بقاء و آزاد شدن از زمان، کافی است که به عالم انسان دینی درست نگاه کند تا ببیند آن عالم چه عالمی است و آن را در خود احساس کند، باز نگاه کند و ببیند چگونه بعضی از اساتید حوزه در چنین عالمی هستند و طبق قاعده‌ی «الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ»؛ عالم طلبگی خود را در آینده‌ی جمال آن اساتید بنگرد و متذکر آن عالم در خود شود. از خود بپرسد این‌ها این عالم را از کجا آوردند؟ جز این است که ابتدا به ذات مجرد خود نظر کردند و سپس توانستند با دین، صادقانه برخورد کنند تا خداوند آن عالم را به صورت ملموس‌تر به آن‌ها هدیه دهد؟ در واقع خداوند خود خویشتن آن‌ها را احیاء کرده و به همین جهت باید گفت: رسیدن به عالم دینی کار مشکلی نیست و این حالت در دنیای طلبگی به سرعت حاصل می‌شود چون دنیای طلبگی که دنیای قال الصادق ♦ و قال الباقر ♦ است، یک نوع هوشیاری و بیداری درونی به انسان می‌دهد که خیلی راحت می‌تواند حقایق را بفهمد و آن را تصدیق کند و با آن‌ها به سر ببرد و عالم دینی را برای خود هر چه بیشتر شکوفا کند. طلبه

.....

این راه را می‌بینند و می‌پذیرد و راه می‌افتد. البته ممکن است راه افتادن کامل، ده یا بیست سال طول بکشد. ولی بعد از این مدت مقایسه کند او به چه احوالی رسیده است و بقیه که راه‌های دیگر را رفته‌اند به چه احوالی رسیده‌اند. من نمی‌دانم بقیه به چه احوالی می‌رسند ولی اگر طلبه از ابتدا متوجه عالم طلبگی باشد بعد از مدتی به جایی می‌رسد که گویا همه‌ی حقیقت نزد اوست و فقط باید به تقویت آن اقدام کند.

عالم بقاء

انسانی که وارد عالم بقاء شد دیگر به جای به‌سربردن با کثرت‌ها با «وجود» به‌سر می‌برد، به عبارت دیگر وارد عالم وجود می‌شود. عالم برزخ و عالم کرسی و عالم عرش، همه ظهوراتی از عالم وجودند و لذا مقامشان، مقام وحدت است، تفاوت آن‌ها در شدت و ضعف وجودی آن‌ها است. انسان‌هایی که عالم‌دار هستند در عین این که همه‌ی آن‌ها در عالم وجود مستقرند چون وجود دارای شدت و ضعف است، عالم آن‌ها نیز دارای شدت و ضعف می‌باشد و گاهی حجاب‌هایشان ضعیف می‌شود و در شدت وجودی بیشتری قرار دارند و با مراتب عالی‌تر وجود متحد می‌گردند و بعضی مواقع موضوع برعکس می‌شود.

یکی از خصوصیات عالم بقاء، مقام جامع بودن آن است. در شرایطی که عالم‌دار شدید گاهی احساس می‌کنید آینده هم پیش شماست زیرا در مقام وجود، گذشته و آینده معنی نمی‌دهد و به اندازه‌ای که از «ماهیت» به سوی «وجود» سیر کردید، خود را در گذشته و آینده می‌یابید، در حالی که وقتی با ماهیات به سر می‌بریم دائم می‌گوئیم فردا چه کنیم، فردا چه

.....

می‌شود، کسی که فردا فردا می‌کند هنوز پنجره‌ای به سوی عالم بقاء بر روی خود باز نکرده است. به قول مولوی:

عمر من شد فیده‌ی فردای من
این فردای ناپیدای من
هین مگو فردا که فرداها گذشت
تا به کلی نگذرد ایام کشت

اگر در عالم بقاء باشید می‌یابید که «فردا» برای‌تان همین «امروز» است، پس فردا هم همین امروز است. ممکن است مصداق بعضی از سُنن را نبینید ولی با جنبه‌ی وجودی آن‌ها مرتبط هستید، نه این‌که اهل پیش‌گوئی و پیش‌بینی شوید. عالم‌داشتن چیز دیگری است، در آن حالت اصلاً انسان به دنبال ماهیات نیست، چه آن ماهیات در حال باشند، چه در آینده. البته کسی که به تمام معنی موحد شود به تمام معنی در عالم بقاء است و لذا گذشته و آینده پیش‌اوست، کافی است به آینده نظر کند، فوراً آینده در منظر او قرار می‌گیرد.¹⁰

اگر ملاحظه فرمایید امیرالمؤمنین ♦ در بالای منبر شروع می‌کنند از آینده سخن بگویند، چون حضرت خودشان را در مقام بقاء و آن هم در عالی‌ترین نوع بقاء می‌یابند، فردا هم برایشان امروز می‌شود و این از نتایج مقام بقاست. این حضور، غیر از کار افرادی است که برای پیش‌گوئی از جن و شیطان کمک می‌گیرند.

عالم انسان دینی، عالم جمع است چون در آن حالت، انسان از کثرت‌ها رهیده و به خود آمده است. در مقام وحدت، هستی همه چیز در موطن جامعیت مورد نظر قرار می‌گیرد، هر چند که این نظر شدت و ضعف دارد. گاهی هستی آن

10 - در راستای حضور حضرت علی ♦ در آینده؛ به کتاب «الملاحم و الفتن»، تألیف سیدبن طاووس رجوع شود.

.....

.....

چیز را اجمالاً می‌یابد و گاهی تفصیلاً، گاهی افق های دور برایش پیداست، گاهی افق های نزدیک. در چنین مقامی هیچ وقت روح انسان گرفتار تزلزل و کثرت نیست، از حادثه ها؛ آرام آرام به قاعده ها و سُنن الهی نظر می‌کند. همان طور که قرآن ما را وارد چنین نگاهی می‌کند، یکی از راه های قرار گرفتن در عالم بقاء، تدبّر در قرآن است. قرآن اجازه نمی‌دهد شما در ظاهر یک حادثه بمانید، نظر شما را به قاعده ها و سُنن الهی عالم می‌اندازد و لذا همین که وارد عالم قاعده ها و سُنن الهی شوید، حالت بقاء پیدا می‌کنید. اگر عبادات ما و حضور در جلسات دینی عامل ورود به عالم بقاء نباشد، پس از مدتی از آن ها خسته می‌شویم، چون بهره ی لازم را نبرده ایم.

وقتی طلبه افراد را به عالم دینی دعوت می‌کند، اصلاً لازم نیست که بر خود تحمیل کند تا با مردم ارتباط برقرار کند او فقط به حکم و وظیفه با مردم سخن می‌گوید، در آن حالت آنچه بر او حکم می‌راند حرص و رقابت و خودنمائی نیست تا متزلزل و مضطربش کند. بلکه وظیفه و تکلیف الهی است که بر او حکم می‌راند. خودش هم متوجه است که این همه لطف و برکت برای او به سبب ورود در عالم اسلام و پذیرش اسلام است.

فضای نور وظیفه

سؤال: آیا وارد شدن در این عالمی که شما می‌گوئید؛ منجر به آن نمی‌شود که طلبه نسبت به شناخت هدف خود بی‌تفاوت شود و آن طور که شایسته است در رابطه با مبانی دروس و راه های خوب درس خواندن همت نکند؟

جواب: وقتی طلبه در فضای عالم طلبگی قرار گرفت عطش او در رابطه با نزدیکی به هدف

.....

از جنس دیدگر است چون به حکم وظیفه درس می‌خواند و در آن عالم بدون هیچ اضطرابی در موضوعات تعمق می‌کند، دیگر آن نوع حرصی که در روش‌های مدرن در دانشگاه‌ها هست که عموماً موضوعات سطحی و نیمه‌کاره بررسی می‌شود، آنجا نیست. در فضای انجام وظیفه تنبلی هم معنی نمی‌دهد، اگر هم کاری را به تأخیر می‌اندازد باز در فضایی که وظیفه‌ی الهی اجازه می‌دهد آن تأخیر انجام می‌گیرد. مثلاً شما سعی می‌کنید نمازتان را اول وقت بخوانید حال اگر کاری پیش آمد که شرعاً باید اول آن کار را انجام بدهید دیگر ناراحت نیستید که چرا نماز را در اول وقت نخواندم و یا اگر سهل‌انگاری هم کردید خودتان به خودتان تذکر می‌دهید و پشیمان می‌شوید و این پشیمانی و تذکر اثر می‌کند و از آن سهل‌انگاری دست برمی‌دارید. شما به حکم وظیفه درس می‌خوانید، سر کلاس می‌روید و به درس استاد توجه می‌کنید و بعد مباحثه می‌نمائید و همه را در فضای عمل به وظیفه انجام می‌دهید، چون در عالم طلبگی به سر می‌برید و می‌خواهید آن عالم را برای خود حفظ کنید. طلبه‌های عمیق و موفق طلبه‌هایی هستند که به حکم وظیفه عمل می‌کنند در نتیجه شخصیت جامعی برای خود ایجاد کرده‌اند به طوری که هیچ کاری آن‌ها را از کار دیگر باز نمی‌دارد، همه‌ی کارها را در جای خود انجام می‌دهند و بدون اضطراب جلو می‌روند.

در این حالت است که یک طلبه در متن انجام وظیفه حس می‌کند آنچه باید انجام دهد، انجام می‌دهد و دیگر نمی‌خواهد به معنی امروزی آن چیزی بشود، در همین عالم که هست می‌خواهد باشد، هرچند آن عالم او را به جلو می‌برد ولی او دیگر بُعد و بُعد برایش معنی ندارد فقط

انجام وظیفه برایش معنا می‌دهد. به فرمایش رسول خدا ﷺ: «لَا يُبَالِي عَلَيَّ مَا أَصْبَحَ مِنْ الدُّنْيَا عَلَيَّ عُسْرٌ أَمْ عَلَيَّ يُسْرٌ»؛¹¹ برای او فرقی نمی‌کند که صبح او به سختی شروع شود یا به آسانی.

همه ملاحظه می‌کردند که امام خمینی «قدس سره» در همه حال آرام‌ترین انسان روزگار بودند. خبرنگاری که برای ملاقات با امام خمینی «رضوان الله علیه» به نوفل لوشاتو رفته بود، گفته بود این مرد مرا به یاد مسیح انداخت، با آن آرامش معهودی که از حضرت مسیح به ما خبر داده بودند. کسی که به عالم دین وارد شد به حکم وظیفه در «دنیای شیرین وظیفه» جای گرفته، در آن حال جایی برای اضطراب نمی‌ماند. به فرمایش خود حضرت امام خمینی «قدس سره» در رابطه با جنگ فرمودند: «راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است»¹² و رود به چنین حالتی بسیار ارزشمند است، نمی‌گوییم من و شما در حال حاضر در آن حالت هستیم ولی عرض بنده آن است که: «مقصد روشن است». و می‌دانیم در زندگی طلبگی تا کجاها می‌توان رفت و به چه نتایجی می‌توان رسید.

راحت‌ترین تشخیص

سؤال: آیا مشکل اصلی این نیست که در تشخیص مصداق‌های وظیفه اشتباه می‌کنیم.
جواب: اگر در عالم طلبگی وارد شدید به خودی خود تشخیص حق از باطل راحت‌تر می‌شود و هر آنچه با عالم طلبگی در تعارض است به خوبی

11 - الکافی، ج 2، ص 83.

12 - صحیفه‌ی امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»، ج 21، ص 284.

.....

خود را می‌نمایاند و معلوم می‌شود که وظیفه‌ی ما نسبت به آن چیست، دیگر این دغدغه‌هایی که در زندگی روزمره مطرح است پیش نمی‌آید و اگر هم پیش آمد در فضایی که یک طلبه بنا گذاشته به حکم خدا عمل کند به راحتی دغدغه‌ها رفع می‌شود، چون بدون آن که عقل خود را تعطیل کند در ذیل احکام الهی و سنت ائمه‌ی معصومین^{علیهم‌السلام} بدون هرگونه خودنمایی، به تشخیص خود عمل می‌کند. در چنین فضایی امکان اشتباه نسبت به سایر مردم، به شدت کاهش می‌یابد. عموماً ظلمانی بودن در تشخیص وظیفه مربوط به کسی است که به علت نظر به خود و خودخواهی‌هایش نتوانسته است وارد عالم طلبگی و عالم دینی شود. ملاحظه فرمودید که امام خمینی^{ره} «قدس سره» و علامه‌ی طباطبائی^{ره} «قدس سره» با این‌که هر کدام کار جداگانه‌ای را انجام دادند و با تشخیص وظایف متفاوت هر کدام را هی جدای از دیگری پیش گرفتند ولی هر کدام هر آنچه وظیفه‌شان بود را به نحو احسن انجام دادند و این همه برکات نصیب مردم و جهان اسلام شد. در چنین فضایی این ظلم است که بگوییم کدامشان بهتر انجام وظیفه کردند، چون هر کدام وظیفه‌ای داشتند و به نحو احسن آن را انجام دادند. به همین جهت هم ملاحظه می‌فرمائید ارادت شهید مطهری^{ره} «رحمة الله علیه» به امام^{ره} «قدس سره» به همان اندازه‌ای است که به علامه‌ی طباطبائی^{ره} «قدس سره» هست. و سایر شاگردان آن دو بزرگوار هم به همین صورت به آن دو ارادت می‌ورزیدند. هیچ کدام نگفتند اگر کار امام خمینی^{ره} «قدس سره» حق بود چرا علامه طباطبائی^{ره} «قدس سره» کار امام را انجام ندادند. بلکه متوجه‌اند که هر دو در عالم وظیفه‌ی الهی خود قدم گذاشتند و لذا هر دو بهترین کاری را که باید انجام می‌دادند انجام دادند، هر چند ظاهر کارشان

متفاوت است. این دو بزرگوار چون خود را وارد عالم طلبگی کردند و فوق زمان، سعی کردند با حقیقت مرتبط باشند، خداوند آن شکل انجام وظیفه را به قلب حضرت امام خمینی «قدس سره» انداخت و آن شکل انجام وظیفه را به قلب علامه‌ی طباطبائی «قدس سره». بقیه‌ی روحانیونی هم که سعی کردند در فضای عالم طلبگی و عالم دینی وارد شوند و طبق آن عمل کنند، همگی آنچه بهترین بود را عمل نمودند و شدند شهید مدنی‌ها و شهید دستغیب‌ها.

آزاد از مقایسه‌ها

سؤال: می‌توان نتیجه گرفت اگر کسی وارد عالم طلبگی شد دیگر دغدغه‌ای ندارد مگر آن که سعی کند آن عالم را برای خود حفظ کند، در آن صورت بقیه‌ی اقدامات براساس نور وظیفه‌ای که آن عالم پدید می‌آورد، انجام می‌شود و در ذیل عالم دینی که با انس با سیره و سنت معصومین علیهم‌السلام انجام می‌گیرد، در تشخیص وظیفه نسبت به سایرین کمترین اشتباه انجام می‌گیرد؟

جواب: آری همین طور است. البته به شرطی که طلبه سعی کند با نفی خودخواهی و از طریق انس قلبی با دین، خود را وارد عالم طلبگی نماید و آن را حفظ کند، در این صورت بدون داشتن هیچ هوای نفسی همان کاری را انجام می‌دهد که وظیفه‌اش اقتضا می‌کند. کسی که عالم طلبگی را شناخت آنقدر آن عالم برایش شیرین است که برای حفظ آن تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد و یک ذره هم در انجام وظیفه‌ای که تشخیص می‌دهد کوتاه نمی‌آید چون می‌داند که اگر کوتاه بیاید خودش را از آن عالم محروم کرده است. آن عالم آن قدر برایش شیرین است که نمی‌تواند دروغ بگوید یا تقلب کند. البته ممکن

.....

است خطایی از او سر بزند ولی اولین کسی که با او درگیر می‌شود خودش است، استغفار می‌کند، گریه می‌کند و الهی العفو سر می‌دهد تا از آن صفا محروم نشود، چون می‌داند که با هر خلاف شرعی با خودش می‌جنگد و با خودش روبه‌روست.

در عالم دینی و به خصوص در عالم طلبگی هیچ کس برای ارزیابی خود، خود را با دیگران مقایسه نمی‌کند، بلکه به وظیفه‌ای که باید انجام دهد می‌نگرد و براساس انجام یا عدم انجام وظیفه، خود را ارزیابی می‌نماید، هر کس آنچه در توان دارد انجام می‌دهد. در چنین فضایی، زندگی بسیار شیرین می‌شود و دیگر آن نوع حرص و جوش‌ها که بترسیم از همدیگر عقب بیفتیم در کار نیست. استاد شما هم وقتی ببینند شما به وظیفه‌تان عمل می‌کنید و نور عالم طلبگی شما را به جلو می‌برد دیگر نگران نیست که چرا نسبت به دیگر طلبه‌ها تفاوت دارید، چون هرکس را بر اساس وظیفه که توان انجامش را دارد ارزیابی می‌کنند و نه در مقایسه با دیگران.

در فضای سنتی علمای گذشته کسی را با کسی مقایسه نمی‌کردند و امتحان هم نمی‌گرفتند ولی همه طبق وظیفه‌ی خود تمام وقت در تلاش بودند، چون زمینه‌ی طلبه‌شدن فراهم بود و حالا آن زمینه ضعیف شده است. روش‌های اقتباس شده از دانشگاه ممکن است یک نحوه تحرک و فعالیت را با مقایسه‌هایی که پیش می‌کشند، ایجاد کنند ولی در درازمدت نتیجه‌ی مطلوب حاصل نمی‌شود. این که در حال حاضر و در فضایی که ایجاد کرده‌اند، دنیای جدید چاره‌ای جز این ندارد و می‌خواهد جلوی سوء استفاده‌ها را بگیرد بحث دیگری است. تأکید بنده روی این نکته است که توجه کنید چه چیز بزرگی را می‌توان حفظ کرد و

.....

.....

از دست نداد و تا آنجا که ممکن است سعی شود با سایه‌ی ترسناک امتحان، طلبه را از عالم روشن وظیفه خارج نکنیم و واقعاً امتحان در حاشیه باشد و عالم طلبگی و توجه به انجام وظیفه در متن قرار گیرد تا طلبه احساس کند باید وظیفه‌ی خود را تشخیص بدهد و از عقل خودش استفاده کند و به همان اندازه که می‌فهمد و تشخیص می‌دهد عمل کند. چون هم عقلش به او دروغ نمی‌گوید هم خودش و در نتیجه به حکم عقل دینی‌اش عمل می‌کند و چون عقل دینی و نور وظیفه در صحنه است هیچ چیزی او را مضطرب نمی‌کند و از آرامش لازم محروم نمی‌گرداند حتی اگر با کسانی که اهل مشورت‌اند، مشورت می‌کند به حکم وظیفه چنین کاری را انجام می‌دهد تا به بهترین نحو عمل کند و با نظر به افق دقیق تری قدم بردارد.

جامعیت در گفتار

ملاحظه فرمودید که از اول جلسه تا حالا بنده هیچ اطلاعی و آموزشی به شما ندادم فقط آنچه در عمق جانتان بود را متذکر شدم و افقی را که به نظر خودم یک طلبه باید به آن بنگرد را روشن کردم. این روش فرق می‌کند با این که بنده یک دوره اطلاعات به شما بدهم و شما آن را در حافظه‌ی خود نگه دارید و دانشمند شوید. دین در عین آن که آگاهی‌های لازم را به ما می‌دهد ولی در روش کلی طور دیگری عمل می‌کند. و خود آدم را به آدم می‌دهد تا انسان با توجه به افقی که باید در نظر بگیرد عمل کند. یک وقت شما می‌روید فلسفه‌ی مارکس را می‌خوانید تا با مارکسیست‌ها درگیر شوید و بر آن‌ها غلبه کنید، این روشی نیست که عالم طلبگی اقتضا می‌کند، ولی یک وقت به حکم وظیفه، وضو می

.....

گیرید و فلسفه‌ی مارکس یا هر نوع فلسفه‌ای که مقابل اندیشه‌ی الهی است را می‌خوانید و در عین این که قلبتان در احاطه‌ی وظیفه‌ی الهی قرار دارد سعی می‌کنید ضعف‌های اندیشه‌های الحادی را بفهمید تا در دفاع از دین قدم گذاشته باشید. در این نوع رویکرد نهنها از آن افق معنوی خارج نمی‌شوید بلکه حجاب‌هایی نیز از جلو قلب شما کنار می‌رود. این روش نه حرص دارد نه اضطراب، بلکه با آرامش کامل و با دلایل متقن ثابت می‌کنید حرف‌های مکتب‌های الحادی غلط است. علامه‌ی طباطبائی «قدس سره» با توجه به عالم دینی بسیار زیبایی که برای خود ایجاد کرده بودند و به حکم وظیفه، دلایل ردّ فلسفه‌ی مارکس را نوشتند و تدریس فرمودند و حاصل آن کتاب‌های «اصول فلسفه و روش رئالیسم» شد. ایشان بدون آن که داد و بیداد کنند، در عین حفظ آرامش خود و با مواظبت از عالم دینی شان چنین کار ارزنده‌ای را ارائه دادند. خدماتشان هم چه در آن کتاب و چه در سایر کتبی که تألیف فرمودند، انصافاً ارزشمند بود. بعد هم شهید مطهری «رحمة الله علیه» پاورقی‌های کتاب اصول فلسفه را نوشتند و نتیجه‌ای به دست آمد که تمام مبانی فلسفی مارکسیسم ضایع گشت، برکات این نوع کارها به جهت آن بود که در نورانیت وظیفه انجام شد، چون در چنین فضایی است که انسان می‌تواند حرف خود را خوب و جامع بزند و نتیجه‌ی کامل بگیرد.

باید برای یک طلبه، عالم طلبگی روشن شود و بداند طلبگی یعنی چه تا معلوم شود با انتخاب طلبگی پایش را کجا می‌گذارد، در چنین شرایطی است که جواب خیلی از سؤال‌ها برایش روشن می‌شود و هر چیزی معنای خاص خود را پیدا

می‌کند. کتاب «عالم انسان دینی» می‌تواند به فهم این مطلب کمک کند.

ریزش اضطراب‌ها

سؤال: علت این‌که گاهی مواقع در تشخیص وظیفه دچار اضطراب می‌شویم کجا است؟

جواب: به نظرم اگر بحث‌هایی که شد دوباره مرور شود جواب این سؤال داده شود، این اضطراب حاصل غفلت از اصولی است که باید به آن‌ها پای‌بند بود. ما می‌دانیم دنیا در قبضه‌ی خداوند است و ما بنده‌ی اویم، رزق و عزت و آینده‌ی ما، همه و همه در قبضه‌ی اوست و بر این اساس شریعت الهی را برای ما فرستاده تا ما طبق آن عمل نمائیم و بندگی خود را ثابت کنیم، در چنین فضایی هر چه تشخیص دادیم با حفظ آن اصول، همان را عمل می‌کنیم. اگر تشخیص بهتری به قلبمان القاء شد آن را انجام می‌دهیم، چون منیّتی نمانده است تا به آن بپردازیم، آنچه در جلو روی خود داریم تکلیف و وظیفه است آن هم در حدّ تشخیص و با حفظ اصول، پس جای اضطراب کجا است؟ این منیّت‌هاست که جلو می‌آید و تشخیص را مشکل می‌کند. ما وظیفه داریم به دستورات الهی عمل کنیم، ممکن است عده‌ای نپسندند و در صدد باشند آبروی ما را ببرند، اگر متوجه شدیم آبرو در دست خدا است¹³ چه مشکلی از حرف این و آن برای ما پیش می‌آید؟ مگر پشت سر امام خمینی «قدس سره» آن همه حرف نزدند؟ ولی ایشان وظیفه‌شان را انجام دادند و نگران این که آبروی‌شان برود هم نبودند. باید اصلی‌ترین اصولمان این باشد که

¹³ - قرآن در آیه‌ی 38 سوره‌ی حج می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»؛ خداوند مدافع آن‌هایی است که ایمان آورده اند.

.....

رزق و آبرو و مرگ دست خداست. حال با داشتن این اصول چه چیزی می‌تواند ما را مضطرب کند؟ به عنوان یک طلبه دائماً شکر کنید که خداوند یک لطف خاص به شما کرده که با دینش چنین ارتباطی پیدا کرده‌اید، با این که رزق همه‌ی مخلوقات را تضمین فرموده و می‌فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَيَّ اللَّهُ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»؛¹⁴ و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر [اینکه] روزیش بر عهده‌ی خداست و [او] قرارگاه و محل مردنش را می‌داند، همه‌ی [اینها] در کتابی روشن [ثبت] است. ولی در حدیث قدسی رزق اهل علم را به نحو خاص تضمین فرموده و خداوند می‌فرماید: «ضَمِنْتُ لِأَهْلِ الْعِلْمِ أَرْزَاقَهُمْ»؛ یعنی رزق علماء دین را خودم تضمین کرده‌ام.

اگر وارد عالم دین شدید و مسئولیت هدایت جامعه را در کسوت طلبگی به عهده گرفتید و در مسئولیت خود، خود را مُمَحَّض نمودید، به جهت نفس ناطقه‌ی مجردی که دارید نفس شما جهت یافتن بهترین شکل عمل، آماده‌ی پذیرش اشراقاتی از طرف پروردگارتان می‌شود، زیرا اگر انسان در وظیفه‌ای که مورد رضایت الهی است مُمَحَّض شد نفس او براساس همان وظیفه در عالم غیب سیر می‌کند و آینده‌ی خود را در آن وظیفه به صورت علم حضوری حس کند و بر اساس درکی که نسبت به آینده در او ایجاد می‌شود تصمیم‌گیری می‌کند و اراده‌ها و جهت‌گیری

.....

هایش شکل می‌گیرد و او را برای پاسخ به نیاز
 های آینده آماده می‌کند.¹⁵
 «والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

15 - در رابطه با حضور نفس ناطقه در عوالم وجود و انس با
 حقایق به مبحث «چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی» رجوع
 فرمائید.